



اصلاح طلبان از اوج تا افول

شهرزاد آنتی عشیری*



برخی این ایراد را به اصلاحاتی‌ها وارد می‌آورند که سعی کردند خط مشی مشخصی در چارچوب قانون اساسی داشته باشند. البته حرکت در این راستا یک سری ابزار و لوازمی نیاز دارد که گروه‌ها باید به آن توجه داشته باشند از آن جمله این که باید بصورت متشکل و واحد عمل کنند، دولت و مجلس از ظرفیت خود استفاده لازم را ببرند، رهبری واحد و یکپارچه در جبهه حاکم باشد و خلاصه این که توده‌های مختلف، جامعه را تحت پوشش خود قرار دهند که متأسفانه این مسایل مورد توجه قرار نگرفت و یا سردمداران جبهه دوم خرداد توانایی برآوردن این خواسته‌ها را نداشتند.

بسیاری از مردم و صاحب‌نظران معتقدند: جبهه دوم خرداد که با شعار قانون‌گرایی و آبران برای همه ایرانیان توانست آرای میلیونی مردم را به دست آورد. نتوانست اقشار مختلف جامعه بویژه کارگران و کشاورزان را به سوی خود جلب کند، به عبارت دیگر این جنبش به بدنه جامعه توجه کافی نکرد و بیشتر مخاطبان خود را از قشر روشنفکران انتخاب کرد که این مساله باعث ضعف جبهه دوم خرداد و در نتیجه عدم پاسخگویی به نیازها و مطالبات مردم شد. زیرا این روش به منزله حرکت بدون در نظر گرفتن خواسته‌های مردم و ارتباط با آنها بود.

مروری بر مهم‌ترین دلایل موفق نبودن جنبش اصلاحات، می‌تواند آینده روشنی را پیش روی این جنبش قرار دهد. همانطوری که اشاره شد نداشتن استراتژی مشخص برای ادامه راه، فقدان مرکزیت واحد در امر تصمیم‌گیری، عدم ساماندهی نیروها، توجه نکردن اصولی به حرکت‌های کارگری و دانشجویی، ناتوانی در جلب و جذب بدنه جامعه، تکیه بیش از حد بر مطبوعات به عنوان پایگاه اصلاحات، درگیری و تنش با برخی از شخصیت‌های برجسته کشور، به جریان انداختن برخی طرح‌ها و لوایح مساله دار و دردسرساز در مجلس، غرور کاذب و بیش از حد برخی احزاب تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد، تعدد احزاب و تشکل‌های عضو، عدم توجه و پیگیری مطالبات اقتصادی و معیشتی مردم، اولویت دادن سیاست بر اقتصاد و سرانجام مخالفت و سنگ‌اندازی‌های جناح رقیب از مهم‌ترین عوامل و دلایلی است

از همان فردای دوم خرداد سال ۷۶ که نتایج غیر منتظره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، گروه‌ها و تشکل‌های تشکیل دهنده جبهه طرفداران اصلاحات که بعداً به جبهه دوم خرداد شهرت یافتند، بنایی را پایه‌گذاری کردند که هیچگاه تصور نمی‌شد پس از هفت سال چنین به لرزه در آید. اما در حالی که در آن ایام همگان بر پیروزی نامزد محافظه‌کاران، علی‌اکبر ناطق‌نوری در انتخابات ریاست جمهوری اعتقاد داشتند. چندین گروه، تشکل سیاسی و حزب منتقدان دولت در کمال ناباوری بر کسی تکیه کردند که هیچ وقت باور نمی‌کردند با آرای بیست میلیونی، محافظه‌کاران را چنان شوکه کند که تا مدت‌ها برایشان پیروزی خاتمی غیر قابل تصور باشد.

گروه‌های هیجده‌گانه جبهه دوم خرداد که هر کدام دارای نگرش خاصی بودند و در برخی از مسایل سیاسی و اقتصادی با یکدیگر اختلاف سلیقه داشتند، برای جلوگیری از پیروزی رقیب، موقتاً این اختلاف‌ها را کنار گذاشته و به یک وحدت رویه و توافق نهایی رسیدند تا قوه مجریه و سپس قوه مقننه را به طرفداران اصلاحات واگذار کنند، غافل از اینکه همین اختلاف سلیقه و نگرش بعدها اسباب جدایی آنها را فراهم آورده و به راهی برای نفوذ اختلاف افکنان در داخل این مجموعه تبدیل شود.

اینک پس از گذشت هفت سال از آن حادثه، بسیاری از مردم که مطالباتشان هنوز برآورده نشده، از خود می‌پرسند که چرا و به چه دلیل جنبش اصلاحات نتوانست به اهداف خود برسد؟ به اعتقاد تحلیل‌گران سیاسی این جنبش در طول این سال‌ها بنا به دلایلی نتوانست از یک روش و استراتژی مشخص برای رسیدن به اهدافش استفاده کند. توجه نکردن به جنبش‌های زنان، کارگران و حتی دانشجویان، کار را به جایی رساند که همگان بر ضرورت تجدید نظر در استراتژی این جنبش تاکید دارند.

اصلاح طلبان در طول این سال‌ها بنا به دلایلی نتوانستند مطالبات مردم را برآورده سازند.
اصلاح طلبان از نفوذ حامی در میان کارگران و آموزگاران برخوردار نبودند.

که باعث شد اصلاحات به اهداف واقعی خود نرسد و یا در میانه راه متوقف شود.

در هفت سال گذشته به کرات شاهد موضعگیری‌های متفاوت اصلاح طلبان در مسایل سیاسی و اقتصادی کشور بوده‌ایم، به گونه‌ای که این موضعگیری‌ها بعضاً جنبه افراط و تفریط هم داشته تاثیر مثبتی بر افکار عمومی نداشت و نشانگر نبود و فقدان مرکزیت واحد در پاسخگویی به مردم و شدت اختلاف نظر در بین این افراد را نشان می‌داد.

تلاش و تاکید بیش از حد اصلاح طلبان بر مسایل سیاسی بدون توجه به تحولات اقتصادی که در واقع مکمل و متمم سیاست بشمار می‌رود، باعث غافل شدن از نظارت بر زنجیره اقتصادی کشور شد، به گونه‌ای که این وضعیت حاصلی جز تشدید جو روانی گرانی و تورم و رشد نارضیاتی عمومی در پی نداشت. این نارضیاتی هنگامی به اوج خود رسید که نظام دولتی خود به عنوان یک عامل موثر در افزایش گرانی و تورم عمل کرده و به گرانی و ناامنی دامن زد.

جنبش اصلاح طلبی که در طول سال‌های گذشته به دلیل در اختیار نداشتن رسانه تصویری یا پایگاه‌های مذهبی مانند مساجد، تکایا و تریبون‌های نماز جمعه از برقراری تماس مستقیم با بخشی از مخاطبان خود محروم بوده، تلاش کرد با تقویت فرهنگ مکتوب کشور، از مطبوعات به عنوان پایگاه اصلی برای اطلاع رسانی به افکار عمومی استفاده کند، به همین دلیل با اعطای مجوزهای فراوان روزنامه به احزاب و تشکل‌های طرفدار خود کوشید ارتباط با مردم را همچنان حفظ کند که به قولی تلاش شد استفاده ابزاری و حزبی از مطبوعات بشود اما به دلیل تندروی و افراط‌گری برخی چهره‌های وابسته به این جناح و نبود سعه صدر در جناح مقابل، با توقیف زود هنگام نشریات مواجه شدند که در نتیجه باز هم نتوانستند از این پایگاه برای تقویت مواضع و دیدگاه‌های خود به نحو موثری استفاده کنند در حالی که اگر سنجیده عمل می‌کردند می‌توانستند از مطبوعات استفاده بهتری ببرند در حالی که مطبوعات کاربرد حزبی یافته و محدود شده بودند. این افراد در ادامه سیاست‌های خود، برخی از چهره‌های با نفوذ که مشهور به "مردان پشت پرده" بودند را با موضعگیری‌های تند و شتاب زده از خود راندند، اینها که بیشترین منتقد سیاست‌های دوران سازندگی به شمار می‌رفتند، معتقد بودند سیاست‌های دوران هاشمی رفسنجانی لطمه فراوانی به سیاست و اقتصاد

جامعه وارد کرده، به گونه‌ای که عباس عبدی یکی از چهره‌های شاخص اصلاحات در موضعگیری‌های تند، دلایل بروز مشکلات و بحران‌های کشور را اعمال سیاست‌های مشهور به سازندگی ذکر می‌کند و خواستار پاسخگویی مسوولان وقت به پیامدهای منفی این سیاست‌ها می‌شود. در حالی که این برخوردها سبب دفع بخشی از کارگزاران شد.

عدم دقت و بررسی کارشناسانه طرح‌ها و لوایح در مجلس ششم نیز از سایر عواملی بود که ضمن تشدید اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان بیشتر وقت پارلمان را به رد و بدل کردن طرح‌ها هدر داد. بسیاری از کارشناسان می‌گویند رعایت نکردن اصول و خط قرمز در برخی طرح‌ها و جنجالی بودن آنها باعث موضعگیری تند جناح مقابل شد که این مساله بر وجه آنها تاثیر منفی باقی گذاشته و راه را برای برخوردهایی که در زمان تعیین صلاحیت‌ها شاهد بودیم هموار کرد.

غرور کاذب برخی از احزاب تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد که به پدر خوانده شهرت یافته بودند از جمله علل دیگری است که این جنبش را با مشکل مواجه کرد. که در این رابطه می‌توان به مشارکت اشاره کرد این گروه که بیشترین و غالب‌ترین تفکر و نگرش را در مجموعه دوم خرداد دارا بود. هیچگاه آن چنان که باید و شاید از دیدگاه‌ها و نظریه‌های سایر گروه‌های اصلاحات استفاده لازم را نکرد و چون تصور می‌کرد حزب پیروز در انتخابات می‌باشد، گاهی با اعمال شیوه‌های یک طرفه سعی در دیکته کردن سیاست‌های خود به سایرین داشت، به گونه‌ای که طی مدت زمان نه چندان طولانی، بین احزاب جبهه دوم خرداد اختلاف نظر بوجود آمده و باعث شد بعضی از گروه‌های عضو مانند مجمع روحانیون، کارگزاران و یا همبستگی راه خود را از آنها جدا کنند. که این وضعیت را در انتخابات دومین شوراها اسلامی شهر تهران شاهد بودیم.

تعدد احزاب و تشکل‌های عضو در جبهه دوم خرداد که به هیجده رسید، خود یکی از عوامل اصلی موفق نشدن اصلاح طلبان در پیشبرد اهدافشان بود. این احزاب که هر کدام دارای نگرش خاصی نسبت به مسایل سیاسی و اقتصادی جامعه بودند. دور محوری جمع شدند که بعدها نتوانستند به همین دلیل آن را حفظ کنند. کارگزاران در امور اقتصادی دارای دیدگاه‌های خاصی بودند که با مشارکت یا مجمع روحانیون بعضاً در تضاد قرار می‌گرفت و این اختلافات تا آنجا پیش رفت که سرانجام ساز جدایی برخی گروه‌ها از جبهه دوم خرداد به صدا در آمد، تا آنجا که پیامد آن تشکیل جبهه جدید اصلاحات به محوریت افراد معتدل تر بود شدت درگیری و اختلاف نظر و نیز تصمیم‌گیری‌های افراطی برخی گروه‌ها تا آنجا ادامه یافت که حتی پروژه

عبور از خاتمی هم کلید خورد و برخی در صدد اجرای آن بر آمدند.

این گروه که عمدتاً با شعارهای سیاسی روی کار آمده بود، با پیگیری و تاکید بیش از حد بر سیاست اقتصاد و معیشت مردم را فدای این نگرش کرد به گونه‌ای که بیشتر مردمی که به این گروه در انتخابات رای داده بودند هیچگاه از معیشت مناسبی برخوردار نبودند. در واقع آن روی سکه اصلاحات که پاسخگویی به نیازها و مشکلات اقتصادی مردم بود، به چشم نیامد و دستاورد خاصی برای کنترل تورم و گرانی به دنبال نداشت که در نتیجه باعث دلزدگی مردم از سیاست و احزاب شد که همین مساله حربه‌ای در دست جناح مقابل برای تبلیغ علیه اصلاح طلبان گردید.

اما مهم‌ترین، ظریف‌ترین و اساسی‌ترین دلیل موفق نبودن اصلاحات، مخالفت و کارشکنی‌های جناح منتقد دولت بود که با اهرم‌های نظارتی و قهری خود اجازه فعالیت آزادانه به اصلاح طلبان را ندادند و آنها را در دایره تنگ خودمحموری‌ها محصور کردند. توقیف پی در پی مطبوعات اصلاح طلبه مخالفت با طرح‌های اصلاحی مجلس ششم از سوی شورای نگهبان و نیز رد صلاحیت شمار زیادی از نامزدهای اصلاح طلبان در انتخابات مجلس گوشه‌ای از عملکرد منتقدان بود که دوم خردادی‌ها را در رسیدن به اهدافشان با مشکل مواجه کرد و یا در حقیقت سدی نفوذ ناپذیر در مقابل آنها ایجاد کرده و سبب از بین رفتن سال‌ها فرصت شد.

اما در وضعیت کنونی که قوه قانونگذاری کشور از دست جنبش اصلاح طلب خارج شده و مجلس هفتم با اکثریت طیف محافظه کار آغاز بکار کرده، باید دید چه استراتژی و روشی می‌تواند باعث برقراری ارتباط مجدد این گروه با مردم شده و جبهه اصلاحات را از شوک ناشی از انتخابات هفتم خارج کند؟

به اعتقاد صاحب نظران سیاسی، اصلاحات باید در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه فعال شده و رسوخ کند تا بتواند کارهای اساسی انجام دهد. جنبش اصلاحات باید اکنون ارتباط مستحکم و منطقی با بدنه جامعه برقرار کند و تمامی اقشار مختلف کشور را تحت پوشش قرار دهد. برای تحقق این اهداف، تاکتیک‌های جدید و اتخاذ استراتژی نوین همراه با تغییر شرایط موجود الزامی خواهد بود. به گفته محمد رضا خاتمی، استراتژی اصلاح طلبان، تحقق و پیاده کردن مردم سالاری است.

او می‌گوید: ما موفق شدیم روابط قدرت را مشخص کنیم، روابط رهبری، شورای نگهبان، مجلس و ... را در طول این سال‌ها به گونه‌ای تعریف کرده‌ایم، اما مشکل عمده‌ای که داشتیم، این است که گمان می‌کردیم صرفاً مشکلات کشور حقوقی است و اگر چند قانون تصویب می‌شد، امور مملکت سامان می‌یافت.

در حال حاضر که اصلاحات محور خاصی ندارد و هنوز از شوک انتخابات شوراها و مجلس بیرون نیامده باید در تمام زمینه‌ها چه در عرصه سیاست داخلی و چه خارجی باز هم اصلاحات صورت بگیرد. دوم خرداد باید سمن خود را معطوف به این نکته کند که با وحدت نظر در عرصه انتخابات آینده

حضور یابد و از تجربه تشتت آراء در انتخابات شوراها و مجلس هفتم درس عبرت بگیرد و از این تجربه برای انتخابات آینده ریاست جمهوری و مجلس بهره لازم را ببرد.

تجربه بزرگی که اصلاحات بدست آورد، این است که همه اصلاحات ضرورتاً حقوقی نیست. با نوشتن قانون و حتی تصویب نهایی قوانین لزوماً تغییر اساسی در جامعه و کشور ایجاد نمی‌شود زیرا بسیاری از این قوانین یا به اجرا در نمی‌آیند و یا مجریان قادر به اجرای صحیح آنها نیستند. امسال سال پاسخگویی است، اگر برنامه و هدف خاصی وجود دارد، باید سریعتر برای اصلاح ساختار قدرت اعلام شود. عناصر افراطی و تندرو دیگر نباید در این جبهه مسوولیت داشته باشند. متأسفانه جبهه دوم خرداد از داشتن تشکیلات قوی بی‌بهره بود به این دلیل فاقد تشکیلات حزبی به معنای واقعی بود که این واقعیت، روابط بیرونی اصلاح طلبان را دچار مشکل کرد. شاید مهم‌ترین انتقاد بر اصلاح طلبان این باشد که نتوانستند تشکیلاتی که برای راهبری اصلاحات و پیشبرد اهداف و مطالبات مردم نیاز بود، طراحی کنند و در حقیقت هیأتی عمل کردند. در حالی که انتظار می‌رفت آنها تشکیلاتی تر از محافظه کاران بازاری عمل کنند.

خواسته اصلی اصلاح طلبان و مردم، استقرار نظام مردم سالار با تاکید بر رعایت قانون است، نکته‌ای که رئیس جمهوری نیز بارها بر آن تاکید کرده است، لذا برای پیشبرد اصلاحات باید از همه اقشار جامعه به ویژه دانشجویان هم استفاده کرد و کوشید حلقه ارتباط بین نسل دانشجویی گذشته، امروز و آینده برقرار باشد.

هدف اصلی جبهه دوم خرداد و احزاب زیر مجموعه آن باید نهادینه کردن فعالیت‌های حزبی و گروهی باشد و در این راستا هرگز نباید لایه‌های پایین و میانی ارتباط با جامعه یعنی مردم را فراموش کرد. احزابی که از بالا به پایین شکل می‌گیرند معمولاً به دلیل برخوردار نبودن از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مردمی قادر به فعالیت بلند مدت نیستند. برای رفع این مشکل باید تشکیل حزب به صورت توده وار و از لایه‌های پایین جامعه به سمت نخبگان هرم قدرت باشد.

اصلاح طلبان باید همچنین در طول یکسال باقیمانده از عمر دولت خاتمی، تلاش کنند اعتبار خود را بالا ببرند، زیرا به دلیل برخی عملکردهای خاص در بخش‌هایی از جبهه دوم خرداد از اعتبار این جبهه کاسته شده است. با توجه به تجربه عملکردهای گذشته جناحی در کشور، احتمالاً عملکرد جناح منتقد باعث خواهد شد که اعتبار کم شده دوم خرداد بالا برود، چرا که همیشه کارهای رقبا موجب افزایش اعتبار و محبوبیت طرف مقابل نزد مردم می‌شود. در نهایت باید بر این مساله تاکید کرد که فراموش نکنیم که اصلاحات در این شرایط آخرین و تنها راهکار مناسب برای ادامه حیات سیاسی کشور است. زیرا اصلاحات هنوز زنده است و نفس می‌کشد، اگر چه اصلاح طلبان از نفس افتاده‌اند.

* کارشناس مسائل سیاسی و روزنامه نگار